

# ریشه فارسی در زبانهای دیگر

(۱)

شین - پرتو

نهفته شده اند . بی‌مناسبت نیست در اینجا از کتاب (لوامع جامی) شاهی بیاوریم :

نکته در ادای معانی به لباس صور ، چند چیز تواند بود :

- ۱ - یکی آنکه آدمی در پدایت حال ، بواسطه آلات حس و خیال ، از محسوسات به معقولات رسیده ، و از جزئیات کلیات را دانسته ، پس ادراک معانی ، جز در ضمن صور ، مانوس نفس و مألوف طبع او نباشد ، اگر خلاف آن کند ممکن که قوت فهم او بدان نرسد و طاقت ادراک آن نیاورد .
- ۲ - دیگر آنکه از ادای معانی بی لباس صور ، جز اهل معنی بهره‌ور نتواند شد ، اما چون به لباس صور مؤدی گردد ، نفع آن عام باشد فائده آن تمام .

و بسیار باشد که صورت پرست را بمناسبت آنکه بعضی از معانی در صورت لباس مؤدی شده باشد باستماع آن میل افتد ، کمال معنی از پرده صورت پرتو اندازد و فهم او تیزتر گردد و ستر او را لطیف سازد ، از صورت بگریزد و در معنی آویزد .

- ۳ - دیگر آنکه همه کس مجرم اسرار حقیقت و واقف احوال اهل طریقت نیست ، پس از برای ستر آن اسرار ، و اخفاء آن احوال الفاظ و عباراتی که در محاورت اهل صورت در مقام مدح مجازی مستعمل و مشهور باشد ، استفاده کنند تا جمال معانی ، از دیدن بیگانگان دور ماند و از نظر نامحرمان مستور (صفحه ۲۵-۲۴) .

\*\*\*

دانشمندی که وارد مرحله تعقل میشود باید همواره از خود بپرسد که آیا اسماء و الفاظی که مردم جهان بکار میبرند خود بخود پیدا شده‌اند و یا پیدایش و ترکیب آنها دارای علت و رموزی میباشد؟ و مثلاً از خود بپرسد: آیا اسم‌هایی مانند بیبوق ، افریقا ، بشرویه ، گیلان ، مازندران ، طبرستان ، اگیبت Egypt چندشاپور و دیگر نامها معنی دارند ، و اگر دارند معنی آنها چیست . و از چه زمان این نامها پدید شده‌اند؟

دانشمندی که درباره حقایق جهانی تفکر و تأمل می‌کند، در جستجوهای خود همواره به بن‌بست میرسد و در برابر هر یک از پرسشهای خود به حیرت دچار میشوند . اما هیچ دانشمندی هرگز از خود نمی‌پرسد حقایق را که وی مطالعه میکند و برای کشف آنها چه می‌بازد با کلمات و الفاظ بیان میشوند ، و اگر اسماء و الفاظ بدرستی حقایق جهانی هستند ، بی‌شک مفهومات آنها که انسانها ، برای بیان مکنونات و افکار خود بکار می‌برند ، نیز حقیقت حقایق میباشد . پس خردمند و یا عارفی که در جستجوی حقیقت است بایستی که برز اسماء و کلمات دست یابد تا بتواند اندکی به اسرار جهان آگاه شود .

همه اشیاء جهان بیکدیگر مربوطاند . شناسائی وقتی به کمال نزدیک میشود که خردمندی بتواند ارتباط بین چند چیز و یا چیزها را که دریاطن با هم یکی هستند و یا از یک ریشه بیرون آمده‌اند (ولی در ظاهر نمایان و مشهود نیستند) کشف کند و دریابد . و این ادراک وقتی حاصل میشود که آشنا و عارف به (سرشت) بوده باشند .

اما پژوهنده خرد و جویای اسرار نام‌ها میدانند که دانش چیز دیگر است و عرفان چیز دیگر . دانش را نزد استادان فن و در کتابهای علمی با کوشش و مجاهدت میتوان آموخت لیکن حقایق عرفانی را نه استاد میتواند که بیاموزد و نه در کتابها به آشکارا میتوان یافت و هرچه حقیقت است اندرین جهان ، از رموز الفاظ و سترانها و معانی آنها و جهان آفرینش همه به زبان لطیفه بیان شده‌است و راه یافتن بدانها نه کار هر کس است و به ریاضت و اشراق شاید بتوان بدانها راه یافت .

عرفان برترین و عالیترین مرحله شناخت و عالم شهود است و عبارت است از شناخت ذات و صفات و اسماء باری تعالی عتر شانه . و چون کسی بدین مقام رسد ، سرشت چیزها شناسد و به رموز اسماء آگاه شود .

ادراک معانی اسماء و رمز ترکیب الفاظ و آگاهی از حقیقت آفرینش کار بسیار دشواری است از آنکه هرچشم‌شناسی است بصورت لفظ شناخته میشود ، و در پس پرده الفاظ ، معانی

و یا فی المثل کلماتی از قبیل Bush بوته و Luder لش و Le Vent باد و To Wash شستن که در زبانهای اروپائی بکار میروند اصل آنها از چه زبانی گرفته شده است ؟ قواعدی که در کتابها ، درباره زبان‌شناسی ، نوشته شده و خواننده‌اید برای ادراک کلیات و شناخت حقیقت معانی و رموز الفاظ و اسامی جایها و شهرها کافی نیست و نکات دقیقی را که باید خردمند پژوهنده همواره در نظر داشته باشد از این‌قرار است :

- ۱- شناخت سرشت عناصری که پایه و اساس مفهومات کلی میباشند ،
- ۲- شناخت و یگونگی حروف یعنی واریاسیون Variation یا اصطلاح عرفانی ، کثرات و تغییرات ،
- ۳- یافت پیوندها یعنی ارتباط چیزها ،
- ۴- در نظر داشتن تاریخ باستان و زمانهای پیشین ،
- ۵- احاطه به ادیان و اساطیر ملل قدیم ،
- ۶- بیخاطر داشتن اینکه شهریاران باستان همه حکیم و حاکم شرع بوده اند ،
- ۷- آشنائی بزبان های گوناگون و زبان های باستان و غیره .

\*\*\*

هیچ چیز در این جهان ، جز ذات ایزد تعالی بر نظیر نیست . صفات او عرشانه هر چند بظاهر از هم دور و جداگانه بنظر میرسند ، لیکن در حقیقت دارای یک نوع فروغ و جوهر میباشند . چنین است الطاف و فیض و اسماء و وی . پس گوئیم : هر لفظ یا اسمی که در حیطه دانش بشری است ، آنرا معادل و مثال و مانندی دیگر و یا مثال‌هایی دیگر ، بیرون از حیطه دانش است . لیکن گاهی ممکن است شباهت‌ها ، بظاهر یا هم یکسان بنظر نرسند از آنکه سرشت ایشان را بصورت های گوناگون در آورده و یا با آوندهای پنهانی درهم آمیخته باشند تا آنکه از یک دیگر رنگ و سیمائی داشته باشند .

۱- از این مثل معروف چه میدانید :

Dom Zapta Pascal ou Pascal Zapta

یعنی «چه علی خواجه یا چه خواجه علی»  
اینک از این حقیقت بزرگ چند مثال برای شما میدهم:  
اردشیر = ریشارد Rish-ard  
کویا = باکو  
ساتول = لائوس  
افزا (یش) = اشافه  
جیت (اوستائی) = تیج (انگلیسی)  
To teach

سر = راس  
خایه = راک Egg (هک پهلوی)  
بر = رب

۲- هرگونه اسم جا و مکان که در شهرهای دیگر جهان موجود میباشد همه آنها بهمان سیما و یا بصورت های دیگر در سرزمین ایران وجود دارد . دانشمندی گفته است که همه اسماء عجمی میباشند .

الفاظ و اسامی که از زبانی بزبان دیگر برده میشوند ، تغییراتی در آنها پدید میشود ، گاهی خود بخود و گاهی به عمد ، همچنین تغییر الف با ، سیمای بسیاری از الفاظ و اسم‌ها را دیگرگون میکند ، چنانکه الفبای فارسی چندین بار عوض شده است . در الفبای فرس هخامنشی و دین‌دبیره و پهلوی برخی از حروف غالباً بدون قاعده جای یکدیگر را می‌گیرند . و چنانکه گفتیم در ترکیب لغات و اسامی ، رموز بسیار نهفته است که ادراک و فهم آنها بسیار دشوار است .

۳- برای مثال گوئیم که اسم رامبلر Rambler یک نام فارسی است و معادل اسم برمک Baramaka است . و چون بدانیم که اسم برمک در اصل یغ راما Bagh-Rama به معنی (رب) و (پروردگار) است پس اگر در میان (راما + رب) حرف لام بصورت رمز جای دهیم ، اسم (رامبلر) آشکار میشود . یعنی رب راما یا رامای بزرگ . در زبان‌های (بره) بمعنی (رب) و بزرگ است . (Bara)

۴- و یا فی المثل وقتی میگوئیم کلمه (باش) که در زبان ترکی بمعنی (سر) است از فارسی گرفته شده است شاید تعجب کنید . اما چون بدانید که حرف (را) و (با) بزبان رمز با یکدیگر عوض میشوند پس (ر - اس) یعنی راش و وارونه آن ، یعنی (سر) بدست میآید .

۵- و یا اگر بگوئیم (اینج) در این جمله ارمنی (اینج پس یعنی حال شما چگونه است ؟) فارسی است باز تعجب خواهید کرد ، اما اگر بدانید که (اینج) بمعنی (چون) است ، پس با کمی تغییر ، لفظ اینج بدست خواهید آورد . زیرا حرف (واو) و (یا) بهم ابدال میشوند .

۶- حروف (تا) و (ش) نیز با هم عوض میشوند . مثل تیره (تیره بختیاری) و عشیره . پس بوش Bush انگلیسی و بوش Busch آلمانی در اصل از بوته که در فارسی گاهی آنرا بته (بظلم) تلفظ میکنیم گرفته شده است و چون این را بدانید بخوبی خواهید فهمید که کلمه فرانسوی بتانیک Bota-n-ique از بوته ترکیب یافته است .

پس بطوریکه مشاهده میشود شناخت ریشه های فارسی در زبانهای دیگر کار آسانی نیست . بجز اندکی از کلمات که ممکن است در برخی از کتابها و مقالات از آنها اسم برد ، شده باشد و یا بعضی از واژه‌ها که با اندک تغییر ، صورت فارسی

بخود میگیرند، کشف و پیدا کردن سرشتهائی که اساس بسیاری از لغات در دیگر زبانها شده‌اند، بسیار دشوار است مگر آنکه کسی برمز سرشت و مفهومات اولیه و پیوندهائی که زبان‌ها را بوجود آورده‌اند، اشراق گردد. و این تنها کار يك عارف است تا از راه کشف و شهود و دقت و فراست بتواند، در طول يك عمر به قسمتی از آنها آگاه گردد.

پس از آن باید شیوه و اساسی را که نخست، قانون گذاران کم کم و یا بعدها، بتدریج برای لغت‌سازی یافته و بکار برده‌اند، بشناسد. زیرا علاوه بر آوندهائی که علم و دانشمندان می‌شناسند، آوندهای دیگری هم هست که بصورت رمز در کالبد الفاظ آمیخته شده‌اند.

همچنین دیگر گونی اصوات که گاهی بر حسب ضرورت و یا بر حسب قاعده‌ای انجام میگیرد، دارای رازهای پنهانی و پیچیده‌ای است که تا کسی بهمه آنها آگاه نگردد، ممکن نیست بتواند در کشف ترکیب الفاظ توفیق یابد.

مثلاً کسی که زبان فرانسه را میدانند باید آگاه باشد که در بسیاری از کلمات حرف (ت) به (س) و یا (س) (S) به (ز) (Z) ابدال میشود و یا کسیکه زبان انگلیسی را هم میدانند باید آگاه باشد، که گاهی حرف (ت) (T) در این زبان به (ش) (Sh) و یا به (چ) تبدیل میشود.

یك دانشمندی که در جستجوی حقایق زبان است بایستی که مطالعات بسیار کرده باشد و بزبان های قدیم و جدید اندک آشنائی داشته باشد. همچنین لازم است که از اساطیر و افسانه‌های ایران باستان و دیگر اقوام، بویژه مطالبی که در تاریخ باستان ایران نوشته‌اند اطلاع کافی بیندوزد.

۷- در اینجا شایسته است تذکر دهیم لفظ افسانه که در زمان ما به قسه تعبیر میشود اصل آن (اوسان) و بمعنی «فهم و مفاهیم و معنی و معانی» است. پس وقتی که صحبت از (افسانه) است مقصود درک حقایقی است که در آن افسانه بصورت رمز مستور است.

\*\*\*

زبان های بشری که در روی زمین تکلم میشوند بر دو گونه‌اند:

یکی آنها که در مراحل ابتدائی باقی مانده و توانسته‌اند شیوه منظمی برای لغت سازی پیدا کنند، و یکی گروه زبانهای آریانی که در طی قرن‌های متمادی عناصر طبیعی و سرشتهائی که اساس الفاظ و کلمات و اسامی میباشد شناخته شده‌اند و شیوه منظمی برای ترکیب واژه بنیاد نهاده‌اند. زبانهای به اصطلاح سامی از همین گروه‌اند و خارج از روش آریانی نمیباشند.

شکی نیست که زبان و دین و روش آریانی از خاور و به ویژه از سرزمین آریانی‌ها بوسیله هیئت‌های مذهبی و سیاسی بدیگر کشورها رفته است و اگر در الفاظ و نام‌هایی که در خاور و باختر بکار میروند بظاهر جدائی و اختلاف بنظر می‌رسد، در باطن همه آنها از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند.

زبان‌شناسی بزرگترین و خجسته‌ترین دانش‌هاست، زیرا پایه و اساس و ابزار اندیشه و شناخت و علوم نزد همه ملت‌هاست. دانستن اینکه زبان چگونه پیدا شده و از چه کشوری آغاز شده است کار آسانی نیست و جای دیگر از آن صحبت خواهیم کرد. اما در اینجا باید گفته شود که بی‌شک از هر کجای زمین که تمدن‌های باستانی آغاز شده است زبان‌های اولیه و مفهومات آن نیز از همانجا پدید شده است.

تا این اواخر چنین می‌پنداشتند که تمدن از یونان سرچشمه گرفته است و بعد این عقیده تغییر یافت و تصور کردند که از مصر آغاز شده است. لیکن چندیت است که این فکر هم از میان رفته، و در نتیجه کاوشهائی که در نواحی مختلف ایران بعمل آمده معلوم شده است که تمدن از سرزمین شاهنشاهی ایران به دیگر کشورها ریشه دواینده است.

در کشور بزرگ شاهنشاهی هخامنشی هفت زبان معمول و متداول بوده است که باهم نزدیک دارند. زبان سریانی یکی از آن هفت زبان است که زبان دبیرخانه شاهنشاهان بوده است. زبان عبری و عربی و دیگر لهجه‌های سامی از این زبان مشتق شده‌اند.

بنابراین زبان عربی نسبت بزبان فارسی بیگانه نیست و بیرون کردن همه لغات عربی از فارسی، بویژه الفاظی که با زبان ما آمیخته شده و رنگ فارسی بخود گرفته اند کار دشوار و ابلهانه‌ایست. بعلاوه عده بیشماری از کلمات عربی که در ظاهر بیگانه بنظر می‌رسند، از ریشه‌های فارسی ساخته شده‌اند که حروفشان به حروف دیگری ابدال یافته و صورت عربی یافته‌اند. چنانکه نشان خواهیم داد. پس بهتر است بجای اینکه لغات عربی معمولی را از زبان فارسی بیرون کنند، کسانی که بزبان فارسی علاقه‌مندند، باید چاره‌ای بیندیشند و برای اصطلاحات و کلمات علمی خارجی، که با سرعت در فارسی‌رخنه پیدا کرده‌اند معادل‌های مناسبی پیدا کرده و بکار ببرند.

\*\*\*

اینک گوئیم نفوذ اندیشه و تمدن کشور شاهنشاهی ایران در دنیای قدیم و در عصر های مختلف پاندازه‌ای ژرف و گسترده و خردمندانه‌است که کمتر کس میتواند به شگفتی و حقیقت آن واقف شود. میدانیم که نفوذ اندیشه و تمدن، اثراتی محو ناشدنی در اجتماعاتی که آنها را آموخته‌اند باقی میگذارد

و مهمترین این اثرات ، دین و سازمان اجتماعی و سیاسی یعنی تشکیل دولت و طرز حکومت و بویژه زبان میباشد .

در کشور شاهنشاهی ایران چندین بار سلسله‌های بزرگی در عرصه تاریخ گام نهاده و خدمات بزرگی به فرهنگ و دانش بشریت نموده‌اند که گسترش زبان هم یکی از آنهاست .

تجزیه کلمات و نمودن ریشه‌های فارسی آنها البته کار آسانی نیست و مانند فرمول‌های علمی میباشد و همانطور که فرمولهای علمی را دانشمندان و اهل فن می‌شناسند ، الفاظ و لغات ملت‌های گوناگون هم دارای اسرار و رموزی میباشد که شناخت آنها جز از راه عرفان میسر نیست .

پس اگر در شیوه ما ، که از صورت الفاظ و اسامی زبانه‌های گوناگون پرده بر میداریم ، و یا برخی از رموز و ترکیب‌های لغات را نشان میدهیم ، پیچیدگی و تردید حاصل شود ، خواننده باید که در روش تفکر و اطلاعات پیشین خود ، تجدیدنظر کند و تأمل و ژرف بیشتری بنماید و اگر ادراک حقایق کار آسانی بود پیش از ما میتوانستند بیان کنند .

الفبای بسیاری از زبان‌ها ناقص است و برخی از حروف را ندارند و یا بعضی از ملتها هنوز هم نمیتوانند ، برخی از اصوات اصلی را تلفظ کنند . پس ممکن است بسیاری تصور کنند لفظ یا نامی که در آغاز ساخته و وضع شده است همه مردم میتوانستند و یا میتوانند آنرا بصورت اصلی تلفظ کنند ، و یا در طی زمان بحالت نخست باقی میماند . در حالیکه همه چیزهای این جهان حتی الفاظ ، دستخوش تغییر و حوادث میباشد .

۸ - در میان اسکاتلندیها اسمی بدین شکل BUCHAN وجود دارد که آنرا (باخن) بکسر (خ) تلفظ میکنند و می‌بینید که برعکس ایرانیان ، که گاهی بادنجان را بادنجون تلفظ میکنند ایشان معمول میدارند . اما اگر یک نفر انگلیسی بخواد آنرا تلفظ کند (بوچان) میگوید و فرانسوی آنرا (بوشان) خواهد گفت و فارسی زبان آنرا (چوپان) و یا شیان خواهد گفت . پس می‌بینید که بوخان ، باخن ، بوشان ، چوپان ، و شیان و یگونه یکدیگرند . (این اسم صورت‌های دیگری هم دارد) .

اما اگر در یک زبان زنده ، یک یا دو صوت یا بیشتر مثل گ و چ و یا خ دیده نشود ، نباید تصور کرد که این اصوات در آن زبان وجود ندارد بلکه ممکن است آنها را بدیگر اصوات تغییر داده باشند .

\*\*\*

گفتیم که سرشت اساس لفظ است و در قالب‌های گوناگون فرو نهفته‌اند و معانی یک کلمه و یا گروهی از کلمات از سرشتی است که در بن لفظ پنهان است .

۹ - اکنون به یک ریشه فارسی که در زبان فرانسه و انگلیسی و آلمانی به صورت مختلف درآمده توجه کنید: واژه فرانسه Charronge در زبان انگلیسی به Carrion تبدیل یافته است باین طریق که حرف (ش) تبدیل به (کاف) و (کاف) به (ی) تغییر یافته است و این دو جای خود را بیکدیگر داده‌اند . (شار) ریشه این دو کلمه است و در اصل وارونه (راش) است . و چون میدانید که حرف (را) و (لام) در فارسی بیکدیگر تبدیل میشوند (مثل دیوار ديفال) پس ریشه (لاش- لاشه - و لاش) بدست می‌آید .

و چون میدانید که حرف (الف) و (واو) بهم ابدال میشوند و نیز حرف (دال) و (ش) با هم عوض میشوند ، پس لود یا لودر L U D E R بزبان آلمانی بمعنی لاش و لاش است و از فارسی گرفته شده است .

۱۰ - کلمه فرانسه لاش Lâche می‌بینید که فارسی است . بسیاری از واژه‌های خارجی که در علوم و زبان آنها بکار می‌رود از ریشه‌های فارسی است با تغییر حروف آن و اگر کسی بر موز زبان آگاه باشد با یک نظر و تعمق میتواند باصل آنها پی ببرد .

۱۱ - در زبان عربی (خرع) بمعنی ساختن و کردن و اختراع است .

این فعل از ریشه بسیار قدیمی فارسی کر Ker در کردن Kerdan (به کسر کاف چنانکه شیرازها آنرا تلفظ میکنند) . کردن بمعنی سازندگی و آفریدن و پدید کردن است . و همین ریشه است که در فرانسه Gréer و در انگلیسی Create بکار می‌رود .

۱۲ - میدانید که (واتیکان) مرکز پاپ و جهان مسیحیت است . این اسم با (اکیاتان) و همدان و (هگمتانه) یکیست و دارای یک مفهوم و یک ساختمان است به سه گونه .

اول از واتیکان شروع میکنیم : این نام مرکب است از (واتی Vati و کان) . کان مثل : اردکان و اردکان .

واتی و یگونه واتا VATA یعنی (باد) است .

اگر در میان این لفظ حرف (ن N) بیفزائیم با اندک تغییر Vent بدست می‌آید . و اگر باز حرف (ت T) را تبدیل به (دال D) کنیم Wind خواهیم داشت که در زبان فرانسه و انگلیسی بمعنی باد است .

بر میگردیم به اکیاتان : اگر این اسم را بدینگونه بنویسید اکیاتا - n Ek-bata-n می‌بینید که (باتا) یعنی باد ، در میان پسوند (کان) قرار دارد .

۱۳ - واما (ماتا) یا (مادا) در هگمتانه و همدان ، چگونه باید تعبیر شود . گفتیم که حرف (میم و با) بهم ابدال میشوند . ماتا و باتا و مادا یکیست . (هان) و (کان) و یگونه (کان) است بمعنی محل و جایگاه و شهر .

۱۴ - (ماتا یا مادا) یعنی ماه و بزبان عرفان یعنی حاکم وفرمانروای شریعت . شریعت عین علم طریقت و علم حقیقت است .

پس واتیکان و اکباتان و همدان یا هکمتانه بمعنی جایگاه وشهر (ماه یا ماد) است .

۱۵ - سرزمین مادیا یا **Madya** کشورماه است .

۱۶ - بزرگ میل دارید بدانید که اصل آن از کجاست . دراوستا خدایگان لهراسب ، ملقب است به اثورا - واتا - ساب **Aura-Vata-Sab** یعنی صاب که هم خورشید و هم ماه است یعنی شاهنشاه و حاکم شریعت .

جای دیگر گفته ایم نام خدای یهود یعنی (یهوه صبا اوت) با نام اثورا واتا ساب یکست . یهوه یعنی خورشید ، (اوت) واتا وصبا ، ساب است .

۱۷ - باد صبا اشاره و رمز عرفانی به لهراسب میباشد .

### نیرنگ آب

اینک برای اینکه خوانندگان پرورش کاروادراکترکیبات ساده واولیه وازها آگاه شوند وقوانینی را که پایه لغت سازی است وبسیار لازم است بشناسند از شناخت و (نیرنگ آب) آغاز میکنیم زیرا آب مبداء حیات وزندگی وشناسائی است . ومن الماء کل شیئی حیّ .

۱ - در زبان زند وسانسکریت آب **AP** و آبا **Apa** بمعنی آب و آبها میباشد .

۲ - به وارونه آن حرف (ن) یا (ی) بیفزائیم وایاتی بزبان هندی یعنی آب . **Pani**

۳ - حرف (پ) به (ب) تغییر یافته است و آب در زبان فارسی بکار میرود .

۴ - (ب) به (واو) تبدیل مییابد پس او **AV** واو **AU** یعنی آب .

در بسیاری از لهجه ها او **AW** بجای آب بکار میرود .

۵ - (اوت) در زبان سندی بمعنی پازیدن است .

۶ - در مصری قدیم اون **AON** بمعنی آب است . و آب و ابو **Abu** بمعنی آشامیدن .

۷ - در زبان قبلی آپوت **Apot** یعنی جام .

۸ - با **BA** وارونه آب است . و چون میدانید که حرف (یا) و (میم) بهم ابدال میشوند ، (مثل بون بمعنی بام در لب بون آمدی قالیچه تکاندی) پس ما **MA** یعنی آب .

۹ - میدانید که در زبان فارسی در پس واژه هائی که به الف ختم میشوند حرف (ی) می افزایند . پس (مای **May**) یعنی آب بزبان عربی .

۱۰ - حرف (یا) و الف وهمزه جای یکدیگر را میگیرند پس (ماه) یعنی آب .

۱۱ - در زبان قبلی موئو **Moou** بمعنی آب است .

۱۲ - در زبانوی میزه **Mizu (Meedz)** یعنی آب .

۱۳ - در زبان فرانسه او **Eau** یعنی آب .

۱۴ - گفتیم که (با) وارونه آب است . پس وا **VA** نیز بمعنی آب است .

۱۵ - در زبان روسی حرف دال **d** بآن افزوده اند .

وادا **Vada** یعنی آب . در زبان های اسلاوکی این واژه بکار میرود .

۱۶ - در زبان دانمارکی واند **Wand** یعنی آب . و آد **Waad** بمعنی تری ورطوبت است .

۱۷ - در زبان برمائی یای **Yay** آب است . (Y - Av)

۱۸ - پس چون **AW** آب است وارونه آن یعنی وا **WA** نیز آب است .

۱۹ - در زبان خطائی (هیتی) به وا **Wa** آوندی افزوده اند و واتو **Watu** وواتر **WATAR** بمعنی آب است .

۲۰ - در زبان آلمانی میانه واززر **Wazzer** و آلمانی قدیم واززار **Wazzar** بمعنی آب شده است . و میبینید که حرف (تا) تبدیل به (ز) شده است .

۲۱ - ساکسون های قدیم به آب وواتر **Watar** میگفته اند و هلندیها واتر **Water** میگویند .

۲۲ - در گوئیک وواتو **WATO** آب است ورودخانه اهو **AHWA** .

۲۳ - آلمانیها به آب واسر **WASSER** میگویند ، یعنی حرف (ت) به (س) تبدیل یافته .

### \*\*\*

۲۴ - در زبان چینی شوی **SHUI** یعنی آب . شوی همچنین بمعنی کانال و پیروی ودنبال کردن است .

۲۵ - شیخ **Shin** در چینی به معنی تر و فمناک است . پس لفظ شریخ از این ریشه است .

۲۶ - میدانید که انگلیسی ها حرف (ت) را گاهی (ش) تلفظ میکنند . در زبان هلندی توی **TWEE** بمعنی آب است .

۲۷ - شاید بدانید که حرف (کاف) و (ش) گاهی بهم ابدال میشوند مانند میکائیل و میشل ویا **The Cat** و **Le Chat** بمعنی گربه .

۲۸ - میدانید که ما در خاور زمین از راست بچپ می نویسیم ودر باختر از چپ بر راست . در زمان باستان برای پنهان نگاهداشتن اسرار گاهی الفاظ را وارونه اصل آن ساخته ویا می نوشتند . پس اکوا **Aqua** در زبان لاتین از شوی ساخته شده است .

لاتین یک زبان ساختگی تازه است و برای رموز کلیسا بکار میرود .

۲۹ - در زبان روسی حرف دال **d** بآن افزوده اند .

۳۰ - در زبان آلمانی میانه واززر **Wazzer** و آلمانی قدیم واززار **Wazzar** بمعنی آب شده است .

۳۱ - در زبان خطائی (هیتی) به وا **Wa** آوندی افزوده اند و واتو **Watu** وواتر **WATAR** بمعنی آب است .

۳۲ - در زبان آلمانی میانه واززر **Wazzer** و آلمانی قدیم واززار **Wazzar** بمعنی آب شده است .

۳۳ - در زبان آلمانی میانه واززر **Wazzer** و آلمانی قدیم واززار **Wazzar** بمعنی آب شده است .

SHITA	آب
SUG	آب
UTUL	کوزه
۴۵ - در زبان موندائی باین کلمات توجه کنید :	
BARI	باریدن
BAIDI	باریدن
ABUNG	دست شستن
ATU	جاری
CHAPI	شستن هرچیز
۴۶ - در زبان براهوی آب AB شستن است و به آب DIR و DOR میگویند .	
۴۷ - از گروه زبانهای (دراویدی) مثال های زیر را	

میدهم :

زبان تامیل :	
NIR - TANNIR	آب
MULLU	آب
KARUVU	شستن
مالایالام :	
WALLUM	آب
MARA	پازان
AYER	آب
تلوگو :	
NEERU	آب
AMU	آب
WAMA	پازان
THRAGU	آشامیدن

اینکه از زبان های گوناگون مثالها نشان داده ایم برای این است که :

- ۱ - مشهود شود که این کلمات از یکی دو چشمه بیرون آمده و چگونه به سیماهای مختلف درآمده اند .
  - ۲ - با مقایسه یکایک آنها معلوم شود که يك یا دو مفهوم یا چه آوندهائی ترکیب و کثرات یعنی مفهومات گوناگون پدید شده اند .
  - ۳ - آنکه به شیوه تفکر و طرز تلفظ و کلمات ، که ملتهای گوناگون آنها را ساخته و یکار برده و می برند آگاهی حاصل شود ، و از این راه است که میتوان باصل ریشهها و حقیقت سرشت پی برد .
- در صورتیکه این نکات همواره حفظ و بآنها توجه شود میتوانید هزاران واژه و اسم در زبان های مختلف بیابید و یافت آنها شمارا به کشف های بیشتری هدایت میکند که موجب شکفتی و درخشندگی روح و روشنی نفس شما خواهد گردید .
- ناتمام

- ۲۹ - در زبان خطائی اکواتری Akw-anzi بمعنی آشامیدن است .
- ۳۰ - ونیز در این زبان ( له ح جو ) Lahhu یعنی شستن .
- ۳۱ - در زبان خطائی شاکواش Sha-ku-esh یعنی چشمه .
- ۳۲ - مصدر شستن در فارسی از شو + ستن ( مثل دان + ستن ) ترکیب یافته است .
- ۳۳ - در انگلیسی واش To Wash بمعنی شستن وارونه این ریشه است ( شوی ) .
- ۳۴ - میدانید که س و ش گاهی جای یکدیگر را میگیرند . پس سوی Sui یعنی آب . در زبان چینی (سوی) بمعنی آب است .
- ۳۵ - سوی در چینی بمعنی پیروی و دنبال کردن است . پس سویور Sui-vre در زبان فرانسه از این ریشه است .
- ۳۶ - در مصری قدیم ساو Sau بمعنی آشامیدن است .
- ۳۷ - سوی Sui در چینی معنی کانال و «خمره آب» هم میدهد .
- ۳۸ - و چون آب یا او همواره در حال پیشروی و جلو رفتن است ، پس در کلمه فرانسوی Avancet که از ریشه Av-ant ترکیب یافته مفهوم پیشرفتن بدست آمده است . از این ریشه ترکیبات دیگری هم در فرانسه ساخته اند .
- ۳۹ - اگر حرف (ای) از ریشه سوی Sui برداشته شود کلمه (سو) بدست میآید که در زبان ترکی بمعنی آب است .
- ۴۰ - اگر در آغاز ریشه (آب) حرف لام بیفزائیم کلمه (لاو Lav) بدست میآید و چون میدانید که برخی از فعل های فرانسه به (er) ختم میشود پس لاوه laven بمعنی شستن است .
- ۴۱ - توجه کرده اید که گفتیم در زبان خطائی (له ح جو) بمعنی شستن است .
- ۴۲ - لاوک در زبان فارسی یعنی ظرف کوچک که در آن آب بریزید . Bad, Bath, Bain گرما به نیز از (آب) ترکیب یافته اند .
- ۴۳ - لفظ وان Van یعنی جای آب و یا فارسی بیگانه نیست .

\*\*\*

۴۴ - گفتیم که سوی و شوی بیک معنی است . اینک به الفاظ سومری زیر توجه کنید :

Mu	آب
DUG	آبدان
LAG	شستن
NAG	نوشیدن